

پیشگفتار

به منظور آشنایی هرچه بیشتر علاقمندان با مفاهیم اقتصادی و به کارگیری صحیح این موارد در تحلیل های اقتصادی، ایده تهیه و ارائه بروشورهایی با عنوان "اقتصاد به زبان ساده" در معاونت اقتصادی اتاق ایران طرح گردید و توسط مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی به اجرا درآمد. نسخه پیش رو، بیست و نهمین خروجی این ایده می باشد. به منظور بهبود نسخه های بعدی، در انتها یک فرم ارزیابی تهیه و تنظیم گردیده است که خواهشمندیم فرم مذکور را تکمیل و از طریق دبیر کمیسیون خود یا آدرس ایمیل research-center@iccim.ir مرکز تحقیقات را از نظرات ارزشمند خود آگاه سازید.

مفهوم دیپلماسی اقتصادی^۱

یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند دولت ها برای کنش در فضای بین المللی و دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی، "دیپلماسی اقتصادی" است.

اولین تلاش ها برای تعریف این نوع دیپلماسی به آغاز قرن بیست و یکم باز می گردد. اما کار جدی در این زمینه از سال ۲۰۰۹ آغاز شده است. با این حال هنوز، یک تعریف استاندارد از دیپلماسی اقتصادی به دست نیامده است و تعاریف مختلفی در این زمینه وجود دارد.

آنچه در همه تعاریف موجود در خصوص دیپلماسی اقتصادی مشترک می باشد آن است که دیپلماسی اقتصادی شامل اقدامات رسمی دیپلماتیکی است که اولاً دسترسی به بازارهای خارجی را برای کسب و کارهای ملی تسهیل می کنند، ثانیاً در تلاش برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی هستند و ثالثاً بر اثرگذاری روی قوانین بین المللی در راستای پیشبرد منافع ملی تاکید می نمایند.^۲ شایان ذکر است که تعاریف مذکور، شامل مفاهیمی همچون تحریم ها و مجازات ها به منظور تحت فشار قرار دادن کشورها و یا کمک های توسعه ای و حمایت های اقتصادی برای یارگیری در صحنه بین المللی نیز

^۱ Economic Diplomacy

^۲ Policy Department of European Parliament, 2017

می‌باشند. در این خصوص می‌توان به تأثیرات تحریم‌های اعمال شده بر کشورهای ایران، روسیه یا کوبا و یا کمک‌های مالی فراوان آمریکا و ژاپن به کشورهای همسو با سیاست‌های آنها اشاره کرد. با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان گفت به‌طور کلی اصطلاح دیپلماسی اقتصادی به معنای به‌کار بستن طیف وسیعی از ابزارهای اقتصادی توسط دولت‌ها در خارج از مرزها و در راستای حفظ منافع ملی می‌باشد که با مشارکت سایر بازیگران (مانند جامعه مدنی، بخش‌های عمومی و خصوصی) در زمینه‌های مختلف همچون امنیت، منابع طبیعی (مانند آب، تغییرات آب و هوایی، انرژی)، تجارت، رشد، کمک و اعانه، سرمایه‌گذاری و توسعه انجام می‌شود.^۱

اهداف دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی با بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی به دنبال تحقق اهداف خاص سیاسی و اقتصادی همچون کسب قدرت و نفوذ سیاسی در سایر کشورها، بهبود تصویر کشور، جذب توریسم، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، افزایش صادرات، دستیابی به فن‌آوری و تکنولوژی و در یک کلام گسترش روابط اقتصادی با دیگر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در راستای کمک به توسعه اقتصاد ملی می‌باشد.

در ترسیم اهداف دیپلماسی اقتصادی، لازم است دولت‌ها اولویت‌های موجود در حیطه‌ی توسعه ملی را در نظر بگیرند و بر اساس درکی درست از منطق بازار جهانی، آنها را محقق سازند. به‌طور مثال کشوری با جمعیت زیاد و نرخ بیکاری بالا که خلق فرصت‌های شغلی جزو اولویت‌های توسعه ملی آن است، باید فرصت‌های اشتغال‌زا را در روابط خارجی خود دنبال کند.

تاریخچه دیپلماسی اقتصادی

تا قبل از پایان جنگ سرد، برای قرن‌ها دغدغه دولت‌ها و سیاست‌های حاکم بر روابط بین‌المللی، حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی از طریق قدرت نظامی بود. اما با پدید آمدن تحولاتی شگرف در عرصه

^۱ Policy Department of European Parliament, 2017

جهانی، همچون تاسیس سازمان‌ها و نهادهای مالی (مانند بانک جهانی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲)، شکل‌گیری موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)^۳، گسترش جهانی شدن اقتصاد و افزایش وابستگی متقابل میان کشورهای جهان، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱) و شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی^۴، به تدریج اقتصاد به عنصری تاثیرگذار بر روابط بین‌المللی تبدیل شد. به این ترتیب، الزامات امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی کم‌رنگ شد و اقتصاد اهمیت بیشتری یافت؛ به‌طوری که سیاست خارجی دولت‌ها که بر پایه مسائل سیاسی و امنیتی بود، معطوف به مسائل اقتصادی گشت و دیپلماسی سنتی که به واسطه کاستی‌هایش (برتری سیاست بر اقتصاد، نقش آفرینی غالب بازیگران دولتی و روابط صرفا دوجانبه) دیگر پاسخگوی تحقق منافع اقتصادی کشورها نبود، جای خود را به دیپلماسی اقتصادی به عنوان فصل مشترکی میان دیپلماسی و منافع اقتصادی داد. همچنین، با توجه به این که فضای سیاسی و نظامی جهان به سمت اقتصادی شدن تغییر کرد، قدرت واقعی بر پایه توانایی‌ها و ظرفیت‌های هر کشور در ادغام با اقتصاد جهانی و نه صرفا بر پایه قدرت نظامی و حفظ قلمرو شخصی تعریف شد.

لازم به ذکر است که اهمیت یافتن توانمندی اقتصادی به معنای به حاشیه رفتن مسائل سیاسی و امنیتی نیست بلکه از آن جهت است که امروزه ضعف اقتصادی، خود به معضلی امنیتی تبدیل شده است.

اهمیت تدوین دیپلماسی اقتصادی

در حال حاضر "توسعه اقتصادی"^۵ به مولفه‌ای اساسی در تعیین کارآمدی دولت‌ها و قدرتمندی کشورها تبدیل شده است. از همین رو، دغدغه اصلی دولت‌ها، به کسب قدرت اقتصادی از طریق فتح بازارهای جهانی، تبدیل شده است. این مهم با نگاهی به تجربه کشورهای توسعه‌یافته و یا تازه توسعه‌یافته نیز

^۱ World Bank, 1945

^۲ International Monetary Fund (IMF), 1945

^۳ General Agreement on Tariffs and Trade (GATT), 1948

^۴ World Trade Organization (WTO), 1995

^۵ Economic Development

تائید می‌شود؛ چراکه این دسته از کشورها برای بالا رفتن از نردبان قدرت جهانی، توجه ویژه‌ای به مسائل اقتصادی داشته‌اند و در حال حاضر نیز سهم بالایی از فعالیت‌های اقتصادی جهان (شامل تولید، جابجایی سرمایه، تجارت و غیره) را به خود اختصاص داده‌اند؛ در حالی که کشورهای در حال توسعه در این زمینه کاملاً در حاشیه قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایطی باید در نظر داشت که دستیابی به توانمندی اقتصادی و به تبع آن تحقق توسعه اقتصادی جز در سایه تعامل موثر و سازنده با اقتصاد جهانی به دست نخواهد آمد. لذا ضروری است دولت‌ها برای کسب موقعیت بهتر در سطح اقتصاد جهانی، سلسله‌ای از الزامات را برای تک‌تک نهادها و حلقه‌های تصمیم‌گیری خود در نظر بگیرند. شایان ذکر است این مهم در حیطه سیاستگذاری خارجی با تبیین و اجرای دیپلماسی اقتصادی محقق می‌گردد.

الزامات دیپلماسی اقتصادی

یکی از ضروریات در راستای تحقق دیپلماسی اقتصادی و اهداف آن، وجود هماهنگی میان اهداف، رفتارها و سیاست‌هاست. به همین منظور نیاز است، الزاماتی به شرح زیر در دستور کار سیاستگذاران و تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی اقتصادمحور قرار گیرد:

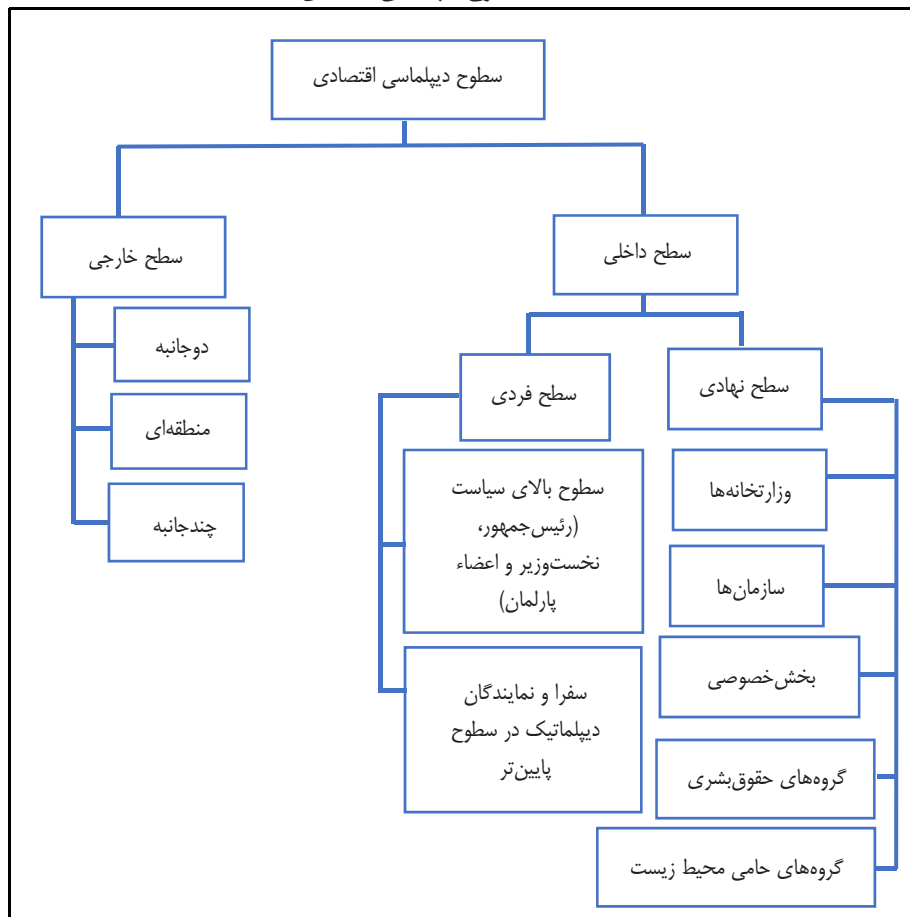
- از بین بردن تصویر امنیتی و پرهیز از رویکرد تقابلی و دشمن‌آفرینی،
- توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی، تعامل سازنده با اقتصاد جهانی و برنامه‌ریزی در جهت سازگاری و پذیرش تحولات آن،
- تلاش و همکاری برای ایجاد نهادهای اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و برقراری ارتباط با نهادهای مشابه در مناطق دیگر،
- برقراری ارتباط موثر با واحدهای اقتصادی و مالی بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت آنها در مناسبات فی‌مابین،
- ارائه تعریف جامع از خود در محیط بین‌الملل و کانونی کردن مجموعه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پیگیری و تعقیب اهداف ملی.

سطوح دیپلماسی اقتصادی

در هر کشور، بازیگران متعددی در سطوح مختلف در حال نقش‌آفرینی در صحنه دیپلماسی اقتصادی هستند که به‌صورت کلی می‌توان آنها را در دو سطح داخلی و خارجی طبقه‌بندی نمود (شکل شماره ۱). سطح داخلی دیپلماسی اقتصادی به نوع و سطح بازیگران داخلی فعال در این عرصه مربوط می‌شود که از یک طرف شامل طیف وسیعی از افراد اعم از سطوح بالای نظام سیاسی و نیز نمایندگان دیپلماتیک در سطوح پائین‌تر است و از طرف دیگر دربرگیرنده سطح نهادی و سازمانی می‌باشد که از کنشگران دولتی، غیردولتی، خصوصی، حقوق بشری و محیط زیستی تشکیل می‌شود. در سطح خارجی نیز منافع اقتصادی کشورها در سطوح دوجانبه (مانند روابط میان دو کشور در خصوص مسائل مختلف یا قراردادهای تجاری دوجانبه رسمی)، منطقه‌ای (که از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است) و چندجانبه (که در چارچوب سازمان‌هایی مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رخ می‌دهد) مورد پیگیری قرار می‌گیرند.

در مجموع می‌توان گفت دیپلماسی اقتصادی اساساً به آنچه حکومت‌ها انجام می‌دهند، مربوط می‌شود و دربرگیرنده فعالیت‌های وزارت امور خارجه و سایر بخش‌ها، وزارتخانه‌ها و کارگزاران حکومتی است که دارای مسئولیت‌های اقتصادی هستند و در سطح بین‌المللی عمل می‌کنند. همچنین این نوع دیپلماسی، دامنه وسیعی از کنش‌گران غیردولتی مانند بخش خصوصی، تشکلهای خصوصی و اتحادیه‌های تجاری و غیره را نیز در برمی‌گیرد که از طریق شکل دادن به سیاست‌های حکومتی و یا به‌عنوان بازیگران مستقل در دیپلماسی اقتصادی نقش دارند. دسته دیگر از کنش‌گران دیپلماسی اقتصادی، بازیگران جامعه مدنی هستند که در بازار فعال نیستند، اما تلاشی عاقدانه برای جهت دادن به سیاستگذاری، تنظیم مقررات و بازار دارند. در این خصوص می‌توان به گروه‌های حامی محیط زیست و حقوق بشر اشاره نمود.

شکل (۱) سطوح دیپلماتی اقتصادی



منبع: شفائی، ۱۳۹۶

تجربه برخی از کشورها در خصوص دیپلماسی اقتصادی

در میان کشورهایی که تحقق اهداف اقتصادی را در صدر ملاحظات سیاست خارجی خود قرار داده‌اند می‌توان به تجربه موفق چین و برزیل اشاره نمود. در ادامه تجربه این دو کشور به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چین

تاریخچه بکارگیری دیپلماسی اقتصادی در چین به بعد از تغییر استراتژی کلان این کشور به "توسعه‌گرایی" باز می‌گردد. تا قبل از این تاریخ به مدت سه دهه (از پیروزی انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۹)، الگوی توسعه در چین بر پایه تقابل با نظام بین‌المللی، نیل به خودکفائی و تبدیل اقتصاد کشاورزی و عقب‌مانده چین به اقتصادی صنعتی، تنظیم شده بود.

در آن دوران به‌منظور توسعه ظرفیت‌های بومی برای تولید کالاهای وارداتی در داخل، استراتژی جایگزینی واردات اجرا می‌شد و حمایت‌گرایی شدید، تولید برای مصرف داخلی، کنترل انحصاری دولت بر تجارت خارجی، تبدیل اغلب شرکت‌های خصوصی به دولتی یا مشارکتی و به‌طور کلی تبدیل اقتصاد چین به یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده، در دستور کار قرار گرفته بود. تجارت نیز صرفاً به تأمین مواد خام و فن‌آوری تقلیل یافته بود و نقش چندان مهمی در توسعه چین نداشت.

نتایج حاصل از چنین الگویی، کسری مالی، جامعه‌ای فقیر، صنعتی عقب‌مانده، تجارتی ناچیز، بازدهی پایین نیروی کار و فن‌آوری‌های قدیمی بود. از همین رو، تقاضای شدیدی برای بهبود سطح زندگی و توسعه اقتصادی در جامعه شکل گرفت.

سرانجام، فشارهای شدید برای تغییر سیاست‌ها از یک سو و درگیری‌های سیاسی درون حزبی از سوی دیگر، زمینه را برای تغییر نخبگان حاکم بر چین فراهم کرد؛ به‌طوری‌که در سال ۱۹۷۸، نسل دوم حاکمان چین شامل رهبران اصلاح‌گرا که به قدرت‌یابی هرچه بیشتر این کشور در جهان، بر پایه پیشرفت اقتصادی و تعامل با اقتصاد جهانی اعتقاد داشتند، به قدرت رسیدند و دولت توسعه‌گرا تشکیل شد.

دولت جدید چین، اصلاح ساختار اقتصاد و حرکتی تدریجی به سوی اقتصاد بازار را در دستور کار قرار داد. چین به یکباره درهای اقتصاد خود را باز نکرد، بلکه در این مسیر با احتیاط عمل نمود و به تدریج به سوی آزادسازی تجارتی حرکت کرد. همچنین این کشور با بهبود محیط کسب و کار و رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت بخش خصوصی، به مرور بسترهای لازم برای فعالیت این بخش را آماده ساخت. چینی‌ها معتقد بودند اگر موانع سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی از سر راه برداشته شود، این بخش به‌طور خودکار گسترش می‌یابد. با اتکا به همین تفکر بود که بخش خصوصی در چین تقویت شد و سهم آن از اقتصاد این کشور افزایش یافت. همچنین چین در جریان اصلاحات اقتصادی، به ثبات اقتصاد کلان و کنترل تورم توجه کرد و با تکیه بر پس‌اندازهای داخلی، سرمایه مالی را تشکیل داد. نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری که با افزایش در کارایی سرمایه‌گذاری نیز همراه بود، منجر به رشد شتابان در چین شد؛ به‌طوری که متوسط رشد تولید ناخالص ملی طی دوره زمانی ۱۹۹۵-۱۹۷۵ به حدود ۸٫۵ درصد و طی سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۰ به ۱۰ درصد رسید. همچنین از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۳ حجم اقتصاد چین بیش از ۷۰ برابر شد و سهم آن از اقتصاد جهانی از ۱٫۸ درصد به بیش از ۱۱٫۵ درصد افزایش یافت و حجم کل تجارت این کشور نیز بیش از ۱۷۵ برابر شد.

یکی دیگر از اقداماتی که دولت چین مورد پیگیری قرار داد، اجرای سیاست خارجی توسعه‌گرا بود. این سیاست با جذب منابع بین‌المللی به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری‌های پیشرفته، بسترهای لازم برای پیشبرد توسعه اقتصادی را فراهم ساخت. در واقع این کشور با انتخاب سیاست خارجی اقتصاد محور، تلاش کرد با استفاده از تمام ظرفیت‌های اقتصادی به‌ویژه بخش خصوصی فرا ملی شده خود، به‌صورت مسالمت‌آمیز و نرم، تصمیمات کشورهای مسلط بر سازوکارهای اصلی حکمرانی جهان به‌ویژه آمریکا را تحت تاثیر قرار دهد، نفوذش در سایر کشورهای جهان را افزایش دهد و به یک قدرت اقتصادی جهانی تبدیل شود.

اهمیت سیاست خارجی توسعه‌گرای چین و نقش آن در پیشبرد برنامه اصلاحات به حدی است که می‌توان گفت اگر این سیاست به نحوی مناسب روابط چین را با سایر کشورها از جمله کشورهای غربی و ژاپن تنظیم نمی‌کرد، امکان انتقال سرمایه و فن‌آوری به این کشور و لذا موفقیت برنامه اصلاحات و درهای باز بسیار ضعیف می‌شد.

موفقیت چین در این زمینه موجب شد، این کشور به جایگاه مهمی در میان قدرتهای اقتصادی برتر جهان دست یابد و نه تنها مسیر تحقق توسعه برای آن هموار شد، بلکه نقشی پررنگ در مناسبات بین‌المللی به‌دست آورد؛ به‌طوری‌که امروزه سایر دولت‌های جهان، اهمیتی ویژه برای چین به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه بین‌المللی قائل هستند.

ارکان دیپلماسی اقتصادی چین

دیپلماسی اقتصادی چین بر پایه ارکان مهمی همچون اصالت دادن به روابط منطقه‌ای؛ ایجاد مناطق تجارت آزاد در راستای ترویج صادرات؛ افزایش ثروت ملی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ بهبود محیط کسب‌وکار؛ انعقاد موافقتنامه‌های تجارت آزاد با کشورهای مختلف^۱ در راستای چندجانبه‌گرایی تجاری؛ اعطای کمک به کشورهای فقیر از جمله کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا به منظور نفوذ در این کشورها؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری در سایر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و در نهایت مشارکت در مجامع بین‌المللی در موضوعات اقتصادی و تجاری بخصوص حضور در جمع قدرتهای نوظهور جهانی همچون هند، روسیه و برزیل (BRICS)^۲ با هدف برقراری نظم اقتصادی عادلانه در نظام بین‌الملل و تقویت جایگاه خود در قبال آمریکا، بنیان نهاده شده است.

ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین

وزارت امور خارجه چین از لحاظ فنی، ریاست دیپلماسی اقتصادی چین را بر عهده ندارد بلکه "گروه راهبر امور خارجه" به‌عنوان یک نهاد فراوزارتخانه‌ای مشورتی و هماهنگ‌کننده در عرصه

^۱ شامل ۱) موافقت‌نامه‌ای تجارت آزاد با دولت‌های کوچک و دارای اقتصادهای شکننده به‌منظور کمک به آنها و ارتقاء وجهه‌ی چین در میان دولتمردان و افکار عمومی چین، ۲) موافقت‌نامه‌ای با دولت‌های منطقه شرق و جنوب شرق منظور گسترش مناسبات اقتصادی خود در این مناطق و بهبود روابط منطقه‌ای خود ۳) موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد فراراه‌ای.

^۲ بریکس (BRICS)؛ نام گروهی به رهبری قدرتهای اقتصادی نوظهور شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. هرچند اعضای گروه بریکس همگی به غیر از روسیه در رده کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور هستند اما عموماً به واسطه اقتصادهایی با رشد پرشتاب و فراگیر و نفوذ تأثیرگذار بر امور جهانی و منطقه‌ای از دیگر کشورها متمایز می‌شوند. بریکس تنها ائتلاف قدرتمند جهانی بدون مشارکت اروپا و آمریکا است و این ظرفیت را دارد تا صدایی قوی در مجامع و مباحث مهم اقتصادی و سیاسی جهانی باشد و سیطره نظم مسلط فعلی را به چالش بکشد.

سیاست‌گذاری، نظارت همه‌جانبه‌ای را بر موضوعات مربوط به امور خارجه اعمال می‌کند. این گروه شامل وزیر امور خارجه، وزیر تجارت و وزیر دفاع است. همچنین از سال ۲۰۱۲، "اداره کل امور اقتصادی بین‌المللی" به‌منظور پیشبرد دیپلماسی اقتصادی، توسط وزارت امور خارجه چین تأسیس شده است و زیر نظر گروه راهبر به همکاری با سایر ارگان‌های حکومتی چین در راستای ترویج همکاری اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازد. لازم به ذکر است که این نهاد بر کارهای تحقیقاتی در موضوعاتی همچون حکمرانی اقتصاد جهانی، وضعیت مالی و اقتصادی بین‌المللی و همکاری اقتصادی منطقه‌ای نیز تمرکز دارد.

برزیل

پیشینه اجرای دیپلماسی اقتصادی در برزیل به دوران بعد از به ثمر نشستن تلاش‌های این کشور در زمینه صنعتی شدن و تقویت توان تولیدی آن برمی‌گردد. برزیل طی یک فرآیند پیچیده، پر فراز و نشیب و طولانی، مراحل صنعتی شدن را پشت سر گذاشت و به عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی به رسمیت شناخته شد.

مشکل کلیدی برزیل برای توسعه اقتصادی، کمبود انباشت سرمایه به‌منظور تأمین مالی پروژه‌های مربوط به صنعتی شدن بود که برای رفع این مشکل، استراتژی‌های مختلفی از جمله جایگزینی واردات، تعدیل ساختاری، تثبیت اقتصادی و توسعه اقتصاد صادرات‌محور را در دستور کار خود قرار داد. استراتژی جایگزینی واردات در سال ۱۹۳۰ آغاز شد و توانست با ایجاد صنایع ملی و گسترش بازارهای داخلی، ساختار استعماری اقتصاد برزیل را دگرگون کند. همچنین موفق به تحقق نرخ‌های بالای رشد اقتصادی شد. با این حال رشدهای مذکور نه تنها از پایداری لازم برای بلندمدت برخوردار نبودند، بلکه با افزایش شدید در سطح قیمت‌ها نیز همراه بودند. در نهایت نیز به دلیل ضعف‌های این استراتژی، مبنی بر نادیده گرفتن توزیع عادلانه درآمد و اهداف اجتماعی مانند مسکن بهتر یا افزایش فرصت‌های تحصیلی بود و اختلالاتی که به سبب افزایش تعرفه‌ها و تورم بالا به‌وجود آمد، برزیل از توسعه باز ماند و قبل از سال ۱۹۶۴ گرفتار رکودی شدید همراه با نرخ رشد کمتر، تورم بسیار بالا و کسری فراوان در ترازپیداخت‌ها شد.

در ادامه برزیل برای مقابله با رکود، به گسترش تولید صنعتی بر پایه سرمایه خارجی متوسل شد و رونق و رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای در برزیل به‌دست آمد و معجزه اقتصادی (۱۹۷۳-۱۹۶۸) معروف برزیل رقم خورد؛ به‌طوری که طی این دوره به‌طور متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ۱۰٫۹۴ درصدی، تورم ۲۰٫۶ درصدی و سرمایه‌گذاری خارجی ۱۷ درصدی حاصل شد و بدهی خارجی دولت به حدود ۱۸ میلیارد دلار رسید. با وجود رونق به‌دست آمده، صنایع برزیل از مستقل شدن بر اساس منابع داخلی بازماندند و به سبب وابستگی به سرمایه خارجی نسبت به شرایط محیط خارجی به شدت آسیب‌پذیر شدند، به‌طوری که با پدید آمدن شوک‌های نفتی که منجر به وخامت شدید محیط خارجی و افزایش نرخ‌های بهره شد، صنایع برزیل لطمه دید و این کشور دچار افول اقتصادی (۱۹۸۵-۱۹۷۹) یا همان بحران بدهی شد. در این دوران، برزیل به‌عنوان دومین کشور بدهکار دنیا در ردیف اقتصادهای به شدت راکد و منفعل قرار گرفت و اقتصاد برزیل، در این مرحله تاریخی، مسیر و روند تنزلی را پیمود. این بار برزیل جهت فائق آمدن بر مشکل بدهی‌های سنگین خود و احیای رشد اقتصادی، مجبور به پذیرش وام‌های مشروط صندوق بین‌المللی پول (IMF) تحت برنامه تعدیل ساختاری (SAP)^۱ شد. استراتژی رشد از طریق تعدیل ساختاری، اساساً بر پایه سرمایه خارجی بود و به معنای هزینه بسیار سنگین برزیل برای ادامه روند توسعه بود. علاوه بر خروج سرمایه به شکل بازپرداخت بدهی و سود از این کشور به نفع اقتصادهای برتر، برزیل استقلال خود در زمینه تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها را از دست داد و همچنان به منابع خارجی وابسته ماند.

سرانجام در دهه ۱۹۹۰ طی اجرای سیاست‌های اقتصادی همچون طرح «رنال» برزیل با کنترل تورم، تثبیت پولی ملی، ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری در کشور خود را افزایش داد^۲ و با دادن فرصت به بنگاه‌های خصوصی برای فعالیت، مدرن‌سازی صنعت و صادرات، در پیش گرفتن استراتژی اقتصادی صادرات‌محور، یک انقلاب ساختاری واقعی در اقتصاد پدید آورد و منجر به بهبود شاخص‌های اقتصادی خود شد.

^۱ The Structural Adjustment Program (SAP)

^۲ در این دوره برزیل به چهارمین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه خارجی پس از ایالات متحده، بریتانیا و چین قرار گرفت (جمالی، ۱۳۹۴).

برزیل پس از تثبیت وضعیت اقتصاد داخلی از جمله تقویت بنیه تولیدی، به منظور تحقق اهدافی همچون پیشبرد توسعه؛ ایفای نقش رهبر منطقه‌ای در آمریکای لاتین؛ ارتقاء جایگاه اقتصادی خود در جهان و تبدیل شدن به یک بازیگر فعال جهانی و در نهایت ایستادگی دیپلماتیک و نرم در برابر دستور کارهای سلطه‌جویانه کشورهای مسلط به‌ویژه آمریکا، یک دیپلماسی اقتصادی فعال را دنبال کرد. در همین راستا، برزیل با تلاش برای احیا، اصلاح و تقویت اتحادیه مرکوسور^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تشکلهای اقتصادی منطقه‌ای، به تقویت همگرایی در منطقه آمریکای لاتین پرداخت و سعی کرد این منطقه را از زیر یوغ سرمایه مالی و نفوذ اقتصادی آمریکا خارج کند. همچنین کوشید از طریق پیشبرد همکاری جنوب - جنوب^۲ به همتایان بین‌المللی خود تنوع بخشد و خود را به‌عنوان یکی از پیشگامان ترویج این همکاری معرفی نماید تا از این طریق قدرت نرم خود در جهان را افزایش دهد. از دیگر اقدامات برزیل در عرصه دیپلماسی اقتصادی می‌توان به کمک‌های مالی، فنی و کارشناسی این کشور به کشورهای در حال توسعه و فقیر، به‌ویژه در آفریقا اشاره نمود. برزیل همواره سعی کرده است در مواضع خود مدافع تمام عیار کشورهای جنوب به‌ویژه در مذاکرات سازمان تجارت جهانی باشد و در خصوص زیاده‌خواهی‌ها و مطالبات نامتعارف کشورهای شمال برای کسب امتیازهای گسترده از کشورهای جنوب اعتراض کند. همکاری با قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل با هدف اعمال نفوذ در نهادهای حکمرانی اقتصاد جهانی، رکن دیگری از دیپلماسی اقتصادی برزیل است. در این خصوص می‌توان به عضویت این کشور در گروه بریکس^۳ اشاره کرد که در آن به همراه سایر اعضا، استراتژی‌های مشترکی همچون اصلاح ساختار صندوق بین‌المللی پول^۴ و غیره را برای اعمال نفوذ در مدیریت اقتصاد جهانی در پیش گرفته‌اند.

^۱ اتحادیه مرکوسور یکی از مهم‌ترین تشکلهای اقتصادی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود که به دنبال وقوع ناسامانی‌های اقتصادی در اووروگوئه و آرژانتین می‌رفت تا به حیات خود خاتمه دهد.

^۲ South-South cooperation (SSC): همکاری جنوب - جنوب، اقدامی نوآورانه و رو به رشد برای تقویت همکاری میان کشورهای در حال توسعه به‌منظور دستیابی به اهداف توسعه پایدار، تحقق رفاه و ریشه‌کن کردن فقر می‌باشد (UNDP, 2017).

^۳ BRICS (Brazil, Russia, India, China and South Africa).

^۴ برزیل در اجلاس‌های بریکس آشکارا اعلام کرده است که تعداد نمایندگان کشورهای غربی در صندوق بین‌المللی پول بسیار زیاد است، در حالی که کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور نقش اندکی در این سازمان ایفا می‌کنند.

لازم به اشاره است که سازمان همکاری برزیل که در سال ۱۹۸۷ در زیرمجموعه وزارت امور خارجه این کشور تأسیس و هم‌اکنون به رکن اصلی وزارت امور خارجه برزیل تبدیل شده و بودجه آن به‌نحو چشمگیری افزایش یافته است تا ارکان دیپلماسی اقتصادی برزیل و نیز هماهنگ‌سازی فعالیت‌های سایر نهادهای دولتی فعال در عرصه بین‌المللی را هماهنگ کند.

در نهایت می‌توان گفت برزیل با تکیه بر بازار داخلی نیرومند خود برای تولید متنوع و انبوه، افزایش ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی در خاک خود و سیاست خارجی اقتصاد محور، توانست به یکی از قدرت‌های اقتصادی در سطح جهانی تبدیل شود.

دیپلماسی اقتصادی در ایران

ضرورت اجرای دیپلماسی اقتصادی در ایران

در حال حاضر با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی و جایگاه نامناسب آن در عرصه اقتصاد جهانی، همچنین تاکید اسناد بالادستی کشور به‌ویژه سند چشم‌انداز بر ارتقای جایگاه اقتصادی و فن‌آوری ایران در منطقه، اولویت دادن به تعامل اقتصادی سازنده و اثربخش با جهان در قالب دیپلماسی اقتصادی که از ظرفیت بهره‌گیری از منافع اقتصاد جهانی برخوردار می‌باشد، به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، زیرا در شرایط فعلی که کشور تحت فشارهای بین‌المللی از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی است، اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و تعامل فعال در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌تواند با کمرنگ نمودن تصویر امنیتی ایران از طریق اعتمادسازی در روابط خارجی^۱، منجر به ثبات در مناسبات تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی شود و با افزایش کارایی اقتصادی از طریق انتقال فن‌آوری‌های نو و دانش‌بنیان، اثری مثبت بر روند رشد و توسعه کشور داشته باشد.

تاریخچه دیپلماسی اقتصادی در ایران

پیشینه بکارگیری دیپلماسی اقتصادی در ایران، به دوره بعد از جنگ ایران و عراق، باز می‌گردد. با پایان جنگ، سیاست‌گذاران ایرانی تغییر رویکرد از یک اقتصاد کاملاً دولتی به‌سوی اقتصاد بازار را از طریق خصوصی‌سازی، آزادسازی و برقراری تعاملات اقتصادی با دنیای خارج، در دستور کار خود قرار دادند. بر همین اساس بود که به تدریج تغییراتی در نگرش اقتصادی آنها پدید آمد و به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای تعامل بیشتر با اقتصاد جهان توجه نشان دادند. اگرچه در نهایت اقتصاد کشور به دلیل عدم توجه به بسترسازی‌های لازم برای حرکت به سمت اقتصاد بازار و غفلت از بسترسازی‌های نهادی، اقتصادی نفتی باقی ماند، اما دیپلماسی اقتصادی دست کم توانست در آن دوران بر کیفیت روابط دوجانبه اقتصادی با برخی از کشورهای همسایه

^۱ تصویر امنیتی مذکور، ایران را کشوری حامی تروریسم و یک تهدید برای نظام بین‌المللی معرفی می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۹۴).

و منطقه و نیز نهایی شدن توافقنامه‌هایی همچون موافقتنامه نظام ترجیحات تجارتي (TPS)^۱ (۱۹۹۲)، میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)^۲ و سایر توافقنامه‌ها تاثیر بگذارد.

همچنین با فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۱) و ظهور کشورهای جدید در مرزهای شمالی ایران، محیط جدیدی برای سیاست خارجی کشور در منطقه آسیای مرکزی همراه با شرایطی بسیار مناسب برای توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آن منطقه به وجود آمد تا بتواند منافع اقتصادی خود را در منطقه دنبال کند و موقعیتش را بهبود بخشد. هرچند ایران به دلایلی همچون عدم توان اقتصادی لازم و درگیر بودن در مشکلات اقتصادی عدیده پس از جنگ تحمیلی و نیاز مبرم به منابع مالی برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای خود، نتوانست به خوبی از این فرصت بهره‌برداری کند، با این حال حجم مبادلات تجاری آن با کشورهای آسیای مرکزی از رقم ناچیزی در سال ۱۹۹۰ به حدود ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ و ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید.

در سال‌های اخیر نیز علاوه بر این که دولت‌های یازدهم و دوازدهم، سیاست خارجی خود را با هدف کمک به توسعه و رفاه ملی از طریق تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل، اقتصادمحور اعلام کرده‌اند، در ابلاغ "سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی" نیز بر «افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان، استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از اهداف اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» تاکید شده است.

در این راستا دولت یازدهم با حل مسئله مناقشه هسته‌ای در قالب "برجام"^۳، دستاوردهایی در زمینه غیرامنیتی کردن کشور و ارائه تصویری صلح‌جویانه از ایران داشته و دولت دوازدهم نیز به

^۱ Trade Preferential System (TPS)

^۲ Organisation of Islamic Cooperation (OIC)

^۳ برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)

تازگی اقدام به تشکیل معاونت دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه نموده است. با این حال همچنان نارسایی‌هایی به شرح ذیل وجود دارد:

- عدم هماهنگی کامل بین حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در وزارت امور خارجه و سایر نهادهای مرتبط با روابط خارجی یا دیپلماسی اقتصادی،
- عدم عزم و اراده کافی برای حل مسائل سیاسی منطقه‌ای به‌منظور استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای همچون اکو در راستای روان‌سازی روابط اقتصادی کشور با سایر کشورها،
- عدم موفقیت در کسب آمادگی‌های لازم همچون ارتقاء بنیه تولیدی برای ورود به بازار جهانی، به دلیل وجود محیط کسب‌وکار ضد تولید و نامناسب جهت فعالیت‌های اقتصادی مولد، افزایش انگیزه بخش خصوصی و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی.

الزامات دیپلماسی اقتصادی در ایران

برای اجرای موفق دیپلماسی اقتصادی، اولاً لازم است اقتصاد کشور در شرایط قابل قبولی قرار گیرد، چرا که قطعاً نمی‌توان انتظار داشت در شرایط نامطلوب فعلی (شامل رشد اقتصادی ناپایدار، بی‌کیفیت و متکی به نفت، سهم اندک بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی، بستر نهادی نامناسب؛ رواج فعالیت‌های اقتصادی نامولد؛ محیط کسب‌وکار ضد تولید؛ صادرات محدود به خام‌فروشی و کالاهای با ارزش افزوده پایین و ...)، صرفاً با بکارگیری دیپلماسی اقتصادی به جایگاه مناسبی در سطح اقتصاد جهانی دست یابیم و از منافع آن بهره‌مند شویم. بنابراین ضرورت دارد تقویت زیرساخت‌ها و الزامات مربوط به بهبود شرایط اقتصادی کشور، به‌ویژه در عرصه تولید و تحقق رشد اقتصادی مولد، مورد پیگیری قرار گیرند. ثانیاً نیاز است برخی از الزامات در سطح ملی و بین‌المللی در نظر گرفته شود. این الزامات عبارتند از:

(۱) الزاماتی در سطح ملی: این دسته از الزامات شامل برخی از الزامات نهادی و ساختاری همچون تشکیل یک رکن یا نهاد مشخص و ویژه در دستگاه دیپلماسی کشور و نیز الزاماتی در

خصوص کارگزاران دیپلماسی اقتصادی کشور یعنی دیپلمات‌های اقتصادی می‌باشد. زیرا برای پیش بردن سیاست خارجی توسعه‌گرا در کشور اولاً لازم است یک مرکز اصلی تصمیم‌گیری در عرصه دیپلماسی اقتصادی به تعریف و اولویت‌بندی اهداف، کارکردها و سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی و تعیین وظایف دیپلمات‌های اقتصادی، به همراه ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی کشور اعم از وزارت‌خانه‌های دولتی و نمایندگان بخش خصوصی بپردازد^۱ و ثانیاً ضروری است دیپلمات‌هایی که با روش‌های دیپلماتیک، اهداف و منافع اقتصادی کشور را در کشورهای میزبان دنبال می‌کنند از تخصص و دانش اقتصادی بهره‌مند باشند (دیپلمات‌های اقتصادی)، تا بتوانند به دولت در خصوص پایش بازارها و چگونگی نفوذ به بازارهای کشورهای مذکور مشاوره دهند.

۲) الزاماتی در سطح بین‌المللی: دومین سطح از الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران، اقدام در سطح بین‌المللی است. این اقدام که مکمل اقدام در سطح ملی می‌باشد و شرایط را برای استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌های خارجی فراهم می‌آورد شامل موارد ذیل است:

- اتخاذ استراتژی جامع، آینده‌نگر و متناسب با اهداف و ابزارها، بر اساس درک عمیق و شناخت دقیق تحولات خارجی به‌منظور تعیین چارچوب فعالیت‌های دیپلماسی اقتصادی و جهت‌دهی به رفتار کشور در نظام بین‌المللی،
- توجه و استفاده از امتیازها و شرایط ویژه حاصل از موقعیت ژئوپلیتیک^۲ کشور در طراحی روابط خارجی و تدوین دیپلماسی اقتصادی،
- تلاش برای حل و فصل مشکلات و چالش‌های سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و پرهیز از رفتارهای تنش‌زا به‌ویژه در منطقه خاورمیانه،

^۱ در این زمینه به تازگی معاونت دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه کشور تشکیل شده است اما هنوز اطلاعاتی در خصوص برنامه‌ها و اهداف این معاونت در دسترس نیست.

^۲ Geopolitics

- شناسایی بازارهای هدف و برنامه‌ریزی برای ورود و فتح آنها با همکاری تمام نهادهای کشور از جمله وزارتخانه‌های امور خارجه، امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی،
- تلاش برای پیوستن به سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه سازمان تجارت جهانی (WTO)^۱،
- ترغیب و اقناع سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری برد - برد در کشور به‌منظور استفاده از سرمایه‌ خارجی برای بهره‌گیری از دانش فنی، تکنولوژیکی و غیره در بخش‌های موردنیاز و بر اساس نظارت‌های کافی،
- توجه به ایرانیان خارج از کشور و مشارکت دادن آنها در توسعه ملی به‌طور مثال از طریق تسهیل جذب سرمایه‌های آنها برای ورود به عرصه اقتصادی کشور.

^۱ لازم به ذکر است صرف پیوستن به سازمان تجارت جهانی نمی‌توان انتظار داشت توسعه اقتصادی در کشور در حال توسعه‌ای همچون ایران اتفاق افتد، چرا که به‌منظور بهره‌مندی از منافع عضویت در این سازمان لازم است در کنار پیوستن به آن، برخی از پیش‌نیازها و الزامات همچون تقویت تولید و توسعه صنعتی محقق گردند. این مهم در بررسی تجربه عضویت ۲۰ ساله سایر کشورهای در حال توسعه همچون مصر، بحرین و غیره در سازمان تجارت جهانی تأیید می‌شود، چرا که این کشورها نه تنها توسعه نیافته‌اند بلکه وضع آنها در موارد متعددی حتی بدتر هم شده است.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه ارائه شد، تدوین یک دیپلماسی اقتصادی فعال در کشور می‌تواند بسترهای موردنیاز برای گسترش تعامل با اقتصاد جهانی و در نتیجه بهرمندی از منافع آن را مهیا سازد و به بازیابی قدرت ملی در عرصه بین‌المللی و بی‌اثر کردن تحریم‌ها یاری رساند. از همین رو، شکل‌گیری عزم و اراده‌ای جدی برای تحقق الزامات موردنیاز و رفع نارسایی‌های موجود بر سر راه عملیاتی شدن این نوع دیپلماسی، ضروری است.

- از جمله اقدامات اساسی که می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند، می‌توان به مواردی همچون: ارائه چشم‌اندازی مطلوب از اقتصاد داخلی از طریق تقویت توان تولیدی و صادراتی کشور با هدف افزایش فرصت‌های تعامل سازنده و هدفمند با کشورهای دیگر،
- تمرکز بر همکاری‌های منطقه‌ای به‌عنوان عاملی مؤثر برای تضمین ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی در مقابل تهدیدات خارجی،
- بسترسازی (تقویت تولید و توسعه صنعتی) در راستای بهره‌بردن از منافع عضویت در سازمان تجارت جهانی، در کنار تلاش برای پیوستن به این سازمان،
- بهبود ظرفیت‌های کارشناسی و سازمانی دستگاه دیپلماسی کشور از طریق تقویت بنیه کارشناسی و اصلاح قوانین و ساختار دستگاه دیپلماسی کشور و نیز همکاری و هماهنگی این وزارتخانه با سایر بازیگران دولتی، غیردولتی و بخش خصوصی،
- معرفی توانمندی‌های اقتصادی ایران به زبان‌های رسمی کشورهای مختلف و نه فقط زبان انگلیسی، در راستای برقراری ارتباط گسترده‌تر و زمینه‌سازی در خصوص روابط اقتصادی توسط دیپلمات‌های ایرانی،
- توجه به تهدیدهای روز و بهره‌بردن از تجربیات موفق دیگر کنشگران بین‌المللی، اشاره نمود.

منابع فارسی

۱. جمالی، حسین و ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، "اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در برزیل (۲۰۱۱-۱۹۶۰)", فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۴، پائیز ۱۳۹۴.
۲. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱)، "دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای ج.ا.ا. در اقتصاد جهانی"، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۶۷-۸۶.
۳. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (خرداد ماه ۱۳۹۳)، اصلاحات جدید در چین و چشم انداز توسعه آن در قرن بیست و یکم.
۴. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (بهمن ماه ۱۳۹۴)، "گزارش اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ هم‌افزایی یا تعارض (با تأکید بر تبیین جایگاه سیاست خارجی در استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران)".
۵. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵): "تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست‌ویکم".
۶. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (مردادماه ۱۳۹۵): "تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی: بررسی تجربه برزیل".
۷. سلیمانی پور لک، فاطمه (۱۳۹۵)، "چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی"، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و سوم، شمار ۸۸ زمستان ۱۳۹۵.
۸. شفائی، مسعود (۱۳۸۶)، "دیپلماسی اقتصادی، ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن"، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، پائیز ۱۳۸۶.
۹. شفائی، مسعود و ایمانی، همت (۱۳۹۶)، "دیپلماسی اقتصادی رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران"، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۴، پائیز ۱۳۹۶.
۱۰. شفائی، مسعود و همکاران (۱۳۹۵)، "دیپلماسی اقتصادی و قدرت یابی چین در عرصه جهانی"، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، سال اول، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۹۵.

۱۱. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸)، "سیاست خارجی چین: تعامل دیپلماسی و توسعه اقتصادی"، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۱۷، دی ماه ۱۳۸۸.
۱۲. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۶)، "مدل چینی توسعه: آموزه‌ها برای ایران"، اتاق تهران، دی ماه ۱۳۹۶.
۱۳. صبور، ضیاء‌الدین و صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۶)، "بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات موردی: دولت یازدهم و دوازدهم"، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۳۴، ص ۱۵۷-۱۳۳، تابستان ۱۳۹۶.
۱۴. طباطبائی، علی (۱۳۸۸)، "بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن"، نشریه مطالعات سیاسی: پاییز ۱۳۸۸، شماره ۵، ص ۱۲۵ تا ۱۴۸.
۱۵. فیروزآبادی، جلال و صالحی، مختار (۱۳۹۱)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۱، ص ۷۳ تا ۱۱۴.
۱۶. میدری، احمد (۱۳۸۶)، "خصوصی‌سازی یا رشد طبیعی بخش خصوصی"، فصلنامه جامعه و اقتصاد، سال سوم، شماره سیزدهم و چهاردهم، پائیز و زمستان ۸۶.
۱۷. موحدین، محسن (۱۳۸۶)، "دیپلماسی اقتصادی، وزارت امور خارجه"، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها "آبان ۱۳۸۶ - شماره ۲۱۴.
۱۸. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، "دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر نقش انرژی"، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، دی ۱۳۸۸، شماره ۱۷، از ص ۱۸۴ تا ۱۴۹.

منابع لاتین

19. European Parliament, 2017:
[http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2017/570483/EXPO_IDA\(2017\)570483_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2017/570483/EXPO_IDA(2017)570483_EN.pdf)
20. Lin, Zheng(1994), Structural adjustment and Brazilian economic development, Saint Mary's University, Master's These:
http://library2.smu.ca/handle/01/22605#Wt_tli5ubIV.



فرم ارزیابی بروشور

۱- مفاهیم ارائه شده در بروشور اقتصاد به زبان ساده را تا چه میزان مفید ارزیابی می کنید؟

□ عالی □ خوب □ متوسط □ ضعیف

۲- آیا با تهیه نسخه های بعدی بروشور موافقت می کنید؟

□ بلی □ خیر

۳- پیشنهادات شما برای بهبود نسخه های بعدی بروشور چیست؟

.....

.....

.....

۴- از نظر شما در نسخه های بعدی بروشور، بایستی به معرفی چه متغیرها یا مفاهیم اقتصادی پرداخته شود؟

.....

.....

.....

۵- برگزاری چه دوره های آموزشی را برای به روزرسانی دانش هیئت نمایندگان محترم پیشنهاد می - نمایید؟

.....

.....

.....

لطفاً این فرم را پس از تکمیل جدا نموده و به دفتر مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی اتاق ایران تحویل فرمایید.

یادداشت

[illegible]